

فهرست

سخن ناشر / ۹
مقدمه مترجم / ۱۳
سیاسگزاری / ۲۱

[۱]

زمینه:

نوزایش و «بزنگاه» ماکیاوولی / ۲۳
زندگی یک مورخ سیاسی / ۲۳
تعلیمات آموزگار سیاست / ۴۱
نوزایش یا ارزش تاریخ برای زندگی / ۵۴

[۲]

نمای کلی:

شهریاریه منزله خطابه و فلسفه / ۵۹
شهریار و علم سیاست مدرن / ۵۹
نقشه این راهنمای خواندن / ۶۵

[۳]

اغوای شهریاز:

تقدیم به لورنتسو دی مدیچی / ۶۹
پرسش‌های تمرینی / ۷۵

[۴]

فراچنگ آوردن دولت:

فصل اول تا ششم / ۷۷
درسی مفید برای پادشاهان / ۸۹
پدران بنیان‌گذار و بقیه اسطوره‌ها / ۹۵
پرسش‌های تمرینی / ۱۰۳

———— [۵] ————

نگاه‌داشت جامعه:

فصل هفتم تا دهم / ۱۰۵

پرسش‌های تمرینی / ۱۲۲

———— [۶] ————

مسلح کردن مردم:

فصل‌های یازدهم تا چهارم / ۱۲۳

پرسش‌های تمرینی / ۱۳۳

———— [۷] ————

شهریار جدید در آینه می‌نگرد:

فصل‌های پانزدهم تا بیست و سوم / ۱۳۵

پرسش‌های تمرینی / ۱۶۴

———— [۸] ————

خلع سلاح بخت و مسلح کردن آسمان:

فصل‌های بیست و چهارم تا بیست و ششم / ۱۶۵

آسمان‌ها مسلح‌اند / ۱۸۰

پرسش‌های تمرینی / ۱۹۰

———— [۹] ————

تفسیرها و تأثیرها / ۱۹۱

ماکیاوللی، آموزگار شر / ۱۹۳

ماکیاوللی، حامی جمهوری خواهی / ۱۹۷

ماکیاوللی، کمونیست زود هنگام / ۲۰۳

ماکیاوللی، مبدع «مصلحت دولت» / ۲۰۹

برای مطالعه بیشتر / ۲۱۵

پی‌نوشت‌ها / ۲۲۷

منابع / ۲۳۳

واژه‌نامه / ۲۴۵

نمایه / ۲۴۹

سخن ناشر

ابن سینا در زندگی نامه خود نوشتش تعریف می‌کند که چهل بار مابعدالطبیعهٔ ارسطو را خواند و مطلقاً از آن چیزی درنیافت، تا اینکه با خواندن رسالهٔ بسیار مختصر فارابی با عنوان اغراض مابعدالطبیعه تمامی زوایای این اثر برای او روشن گشت. کوشش تمثیل‌گونهٔ او حکایت از این می‌کند که خواننده‌های طولانی‌تا فهم متن کلاسیک در پیش دارد و در این راه نیازمند راهنماست. اما تلاش برای خواندن این متن‌ها، و برای ما فارسی‌زبانان خواندن ترجمه‌های فارسی آن‌ها، اغلب به مسیری بی‌سرانجام کشیده می‌شود و فهم عمیق و دقیق، رفته‌رفته، جای خود را به ساده‌سازی‌های مبتذل می‌دهد. رفتن به سراغ این متون دشوار و گاهی سهل‌ممتنع استیصالی به بار می‌آورد که ای بسا خواننده را به بازنگری و تردید دربارهٔ فهم‌پذیری این متون بیندازد. خوانندهٔ پرتلاش اگر از دام این تردیدها بیرون آید، به مطالعهٔ متون درجه دوم روی می‌آورد و به آثار شارحان و مفسران رجوع می‌کند و مدت‌ها در میان شروح مطول و پرجزئیات سرگردان می‌شود و از قضا خود این شروح را نیازمند راهنما می‌بیند. سرانجام، پس از دل‌کندن از این تلاش‌های مدرسی و روشمند و دردسرهای بی‌حاصل، نوبت به تفرج در آثار درجه سوم می‌رسد که بیان شسته‌رفته و ساده‌ای از سیر تفکر یک متفکر می‌دهند و اغلب حاصلی جز فروکاستن وجوه اندیشهٔ او در قالب کلیشه‌های ساده‌انگارانه ندارند، آثاری که، به جای قدم اول بودن، مهر ختامی بر جست‌وجوهای فکری

خواننده می‌زنند. بدین ترتیب خواننده یا از صرافت خواندن متن کلاسیک می‌افتد یا خود را از خواندن آن‌ها بی‌نیاز می‌بیند. درس‌گفتارهای دانشگاهی، مقالات علمی پژوهشی و تألیف‌های به اصطلاح انتقادی، همگی، در رجوع به این آثار درجه دوم و سوم و در تظاهر به رجوع به آثار اصلی - که عمدتاً رونوشتی از استنادات شرح‌ها و مقدمه‌هاست - با یکدیگر شریک‌اند. حاصل آنکه آثار کلاسیک هرگز خواننده نمی‌شوند و این منابع اصلی بازخوانی‌های مؤلفانه یا منتقدانه به مرور فراموش می‌شوند.

کتاب‌های مجموعه «راهنمای متون کلاسیک» چیزی است در میانه این دو شیوه تقریب به متن؛ نه شرح و تفسیری مفصل است و نه ادعای آسان‌کردن تمام دشواری‌های متن را دارد، بلکه قرار است نقشه‌ای باشد برای گذر از پیچ‌وخم متن. این مجموعه در انتشارات کانتینیوم با عنوان Reader's Guides و با هدف فراهم کردن مقدمه‌ای روشن و مختصر برای متون کلاسیک در ادبیات و فلسفه غرب تهیه شده است. نویسندگان این مجموعه هر یک در زمینه کاری خود شناخته شده و صاحب اعتبار هستند و مخاطب کتاب‌ها نیز دارای دانشی در حد کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته‌های مرتبط در نظر گرفته شده‌اند. این کتاب‌ها خواننده را دعوت می‌کنند به خواندن کتاب اصلی و به رفت و برگشت میان کتاب راهنما و کتاب اصلی. بنابراین خواننده باید پس از خواندن بخش‌های مقدماتی کتاب راهنما، به سراغ متن اصلی برود و ابتدا با داشته‌های ابتدایی خود با متن مواجهه شود؛ سپس کتاب راهنما را باز کند و توضیحات مربوط به آن بخش را بخواند؛ این توضیحات مقاصد اصلی اندیشمندان را توضیح می‌دهند و پیوندهای هر بخش را با نظام تفکر او مشخص می‌سازند و به ندرت وارد تفسیری خاص از متن می‌شوند؛ در مرحله آخر نیز خواننده دوباره به متن اصلی رجوع می‌کند و با دانشی افزون دوباره برای حل معماهای متن می‌کوشد.

کتاب‌های این مجموعه از ساختاری واحد پیروی می‌کنند. در بخش اول هر کتاب به زمینه و زمانه نوشته شدن اثر پرداخته شده است، یعنی تلاش شده

است تا متن در درونِ بافتارِ فکری و تاریخی خود قرار گیرد تا نسبت اثر با آثارِ گذشتگان و پیوست و گسست آن با منظومهٔ معرفتی پیشینیان مشخص گردد. در بخش دوم مضامین اصلی اثر به بحث گذاشته شده است تا خواننده فهمی اجمالی از موضوعات و مطالب کتاب پیدا کرده و آمادهٔ ورود به متن اصلی شود. در بخش سوم، نویسنده از مقدمات عبور کرده و وارد خود متن می‌شود. در این بخش، نویسنده با تفکیک متن اصلی به فصل‌ها، بخش‌ها، قسمت‌ها، بندها و حتی جمله‌ها گام به گام خواننده را با خود همراه می‌کند و می‌کوشد تا هم روایتی تکوینی از چگونگی شکل‌گیری و بسط ایده‌ها به دست دهد و هم ربط و نسبت منطقی آن‌ها را بکاود. در بخش چهارم، نویسنده به تأثیرات فکری و تاریخی کتاب مورد نظر می‌پردازد. در انتهای هر بخش از کتاب، پرسش‌هایی پژوهشی نیز طرح شده‌اند تا هم خواننده بتواند مطالب فصل را جمع‌بندی کند و هم خود در آینده به نحو مستقل این پرسش‌ها را مبنای تحقیقش قرار دهد. در انتهای هر کتاب نیز راهنمای مطالعهٔ آثار مرتبط آمده است که خواننده می‌تواند آن را مبنای مرحلهٔ بعدی مطالعه و تحقیقات خود قرار دهد.

انتشارات ترجمان علوم انسانی امیدوار است با ترجمه و انتشار این آثار قدمی در مسیر اندیشیدن سنجیده به اندیشه‌های سنجیده را برداشته باشد. هرچند کتاب‌های این مجموعه و نیز ترجمه‌های آن‌ها عاری از نقص نیستند، اما تلاشمان این بوده است که پژوهشگران علوم انسانی را از طرفی به خواندن متن‌های اصلی متفکران و از طرفی به تلاش برای تفکر به زبان فارسی تشویق کنیم؛ و امیدواریم مخاطبان این آثار نیز با نگاهی نقادانه ما را همراهی کنند.

مقدمه مترجم

شهریار ماکیاوللی را تا به امروز حداقل چهار بار به فارسی ترجمه کرده‌اند.^۱ طبیعتاً، برای ترجمه کتابی که قرار است راهنمایی برای خواندن شهریار باشد، باید یکی از این ترجمه‌ها را به عنوان متن پایه انتخاب می‌کردم. این انتخاب خالی از تردید نبود، علی‌الخصوص بعد از بحث و جدل‌هایی که، طی این چند سال، درباره ترجمه این کتاب کلاسیک بین نویسندگان فارسی‌زبان درگرفته است. نهایتاً ترجمه استاد داریوش آشوری را پایه ترجمه این کتاب قرار دادم. در این تصمیم چند دلیل دخیل بوده است: اول آنکه این ترجمه نسبت به دیگر نسخه‌ها در دسترس‌تر است. بنابراین خواننده‌ای که قصد خواندن شهریار را دارد، احتمالاً، راحت‌تر از دیگر نسخه‌ها بدان دست می‌یابد. دوم و مهم‌تر آنکه گمان می‌کنم ترجمه استاد آشوری، در مجموع، ترجمه‌ای است بهتر از دیگر ترجمه‌هایی که از این کتاب به چاپ رسیده است. البته بحث از دلایل چنین ادعایی خارج از هدف و حوصله این مقدمه است. بنابراین تمام نقل‌قول‌هایی که از متن شهریار آمده است از ترجمه داریوش آشوری نقل شده‌اند و هر جا که تفاوتی وجود داشته است

۱. مشخصات این ترجمه‌ها به ترتیب زیر است:

- (الف) ماکیاوللی، نیکولو، شهریار، ترجمه محمود محمود، ۱۳۱۱، تهران: بنگاه آذر.
(ب) ماکیاوللی، نیکولو، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، ۱۳۶۶ (ویراست دوم از ۱۳۷۵)، تهران: آگه.
(ج) ماکیاوللی، نیکولو، شهریار، ترجمه احمد زرکش، ۱۳۸۹، تهران: نشر پژواک.
(د) ماکیاوللی، نیکولو، شهریار، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ۱۳۹۳، تهران: مصدق.

در پاورقی توضیح داده‌ام. البته این تفاوت‌ها از چند مورد محدود تجاوز نمی‌کند و آن‌هم در جایی آمده است که ترجمه آشوری معنایی را نمی‌رسانده است که میگل وتر، نویسنده این کتاب راهنما، در نظر داشته است. ترجمه آشوری ویراست‌های مختلف دارد و بارها به چاپ رسیده است. متن مرجع من، برای نقل قول‌ها و صفحه آن‌ها، چاپ چهارم ویراست سوم بوده است که در سال ۱۳۹۳ توسط نشر آگه منتشر شده است.

نکته‌ای نیز درباره رسم الخط این کتاب بگویم. استاد آشوری رسم الخطی مخصوص را در نوشته‌ها و ترجمه‌های خود به کار می‌برند که خوبی‌های خاص خود را دارد، اما از آنجا که در کتاب‌های انتشارات ترجمان علوم انسانی غالباً رسم الخط مصوب فرهنگستان زبان مورد استفاده بوده است، در این کتاب نیز ویراستار محترم بر اساس همین قاعده عمل کرده‌اند. این کار باعث شده است تا رسم الخط نقل قول‌ها، تفاوت‌هایی جزئی با رسم الخط استاد آشوری داشته باشد. برای مثال ترجیح داده‌ایم «ی» ای که به جای کسره اضافه روی «های غیرملفوظ» می‌آید را به همزه تبدیل کنیم. بنابراین برای نمونه «درباره‌ی» به صورت «درباره» ضبط شده است. تغییرات دیگری نیز اگر انجام شده باشد در همین حد و حدود است.

بحث دیگر درباره نحوه ضبط اسامی خاص است. «ماکیاولی» درست است، یا «ماکیاوللی»، یا «ماکیاولی»؟ سزار بورژیا یا چزاره بورجا؟ نمونه‌ای عجیب‌تر، که خود آشوری نیز به آن اشاره می‌کند، ضبط‌های رنگارنگ قیصر مشهور روم است: ژولیوس سزار، ژول سزار، یولیوس کایسار، یا اصلاً یولیوس قیصر؟ همه این ضبط‌ها در متون فارسی آمده‌اند. استاد آشوری در مقدمه خود بر ترجمه شهریار آورده است که «در مورد نام‌های خاص تاریخی و جغرافیایی، مترجم برای پرهیز از آشفتگی، به پیروی از روش دایرةالمعارف فارسی (غلامحسین مصاحب)، جز در مواردی که نام‌ها شکل شناخته‌شده‌ای در زبان فارسی دارند، کوشیده است آن‌ها را بنا بر واگفت (تلفظ) شان در زبان اصلی (یونانی، لاتینی،

ایتالیایی، فرانسه) بیاورد». در ادامه نیز توضیح داده است که، به دلیل فراوان بودن کلمات تشدیددار در زبان ایتالیایی، در ضبط نام‌های ایتالیایی حرف‌مشد را تکرار کرده است. نتیجه این کار اسم‌هایی است مانند فرارا (Ferrara) یا هاننیبال (Hannibal). البته آشوری توضیح نداده است که چرا، با وجود امکان تشدیدگذاری در رسم‌الخط مرسوم فارسی، ترجیح داده است تا از تکرار حروف استفاده کند اما، به هر ترتیب، شیوه مختار ما در این کتاب پیروی کامل از شیوه ضبط مترجم اصلی یعنی استاد آشوری بوده است.

دیگر آنکه میگل وتر، نویسنده این راهنمای خواندن، در صفحات کتابش مطلقاً پانویس نیاورده است، و توضیحاتش را تماماً به بخش پی‌نوشت‌های انتهای کتاب منتقل کرده است. بنابراین تمام پانویس‌هایی که در ترجمه این راهنمای خواندن آمده است از مترجم است. کوشیده‌ام در این پانویس‌ها به حداقل اکتفا کنم و جز توضیحات ضروری چیزی نیاورم.

خالی از فایده نیست که اندکی هم درباره نویسنده این کتاب بگویم. میگل وتر استاد علوم اجتماعی در دانشگاه نیو ساوت ولز^۱ در شهر سیدنی است. حیطه علاقه‌اش در نظریه سیاسی وسیع است و از ماکیاوولی و کانت تا فوکو و آگامبن را در برمی‌گیرد. وتر توجه و علاقه ویژه‌ای به زیست‌سیاست و الهیات سیاسی دارد و علاوه بر مقالات متعددی که درباره این حیطه‌های جدید و جنجالی منتشر کرده، وب‌سایتی نیز با تمرکز بر موضوع زیست‌سیاست به راه انداخته است.^۲

پژوهش درباره جنبه‌های الهیاتی آثار ماکیاوولی یکی از نقاط ویژه کار اوست که نشانه‌هایی از آن در این راهنمای خواندن نیز هویدا است. وتر مقاله مجزایی با عنوان «ماکیاوولی و برداشت جمهوری خواهانه از مشیت»^۳ نوشته است که در آن می‌گوید

1. The University of New South Wales

2. <http://www.biopolitica.unsw.edu.au>

3. "Machiavelli and the Republican Conception of Providence." in: *The Radical Machiavelli*. Brill, 271-250. 2015.

آوازۀ الحادِ ماکیاوللی باعث شده است تا باورهای الهیاتی او همواره با قضاوت‌های صفر و یکی و بزرگ‌نمایی همراه باشد: او را شورشگری علیه خدا یا اپیکوری رادیکال یا پاگان‌نست و لادری نامیده‌اند. اما تحقیقِ ژرف‌نگران‌تر در این باره به ما نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از باورهای الهیاتی در قلبِ نوشته‌های ماکیاوللی جای گرفته‌اند، باورهایی که، برخلاف برداشت رایج از آثار ماکیاوللی، دین را ابزار پیشرفت‌های سیاسی نمی‌داند، بلکه خود سیاست را جهت می‌دهد. پیش از وتر، ویرولی نیز این پرسش را به میان کشیده بود که «خدای ماکیاوللی کیست؟» و جواب داده بود که ماکیاوللی معتقد به «مسیحیتِ جمهوری خواهانه» است. وتر با این فهم موافق نیست و معتقد است باید برای پاسخ به پرسش «خدای ماکیاوللی کیست؟» راه جدیدی را پیش بگیریم. خداوند کسی است که انسان را به گونه‌ی خود ساخته است، بدین ترتیب انسان در اعمال خود از پروردگارش «تقلید» می‌کند. اما مسیحیت تصویری از خداوند بخشایشگر و صلح‌جو ارائه می‌دهد که بیش از هر جا در این آموزه متجلی است که «اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به سوی او بگردان» (متی، ۴۰). اما اگر خداوند پرشکوه و منتقم و سخت‌کش باشد چه؟ آیا در این صورت می‌توان حکم کرد که انسان نیز، برای آنکه خداگونه باشد، باید در پی شکوه و انتقام بگردد؟ گویا جواب ماکیاوللی مثبت است. بنابراین وتر می‌گوید ماکیاوللی در پی بازسازیِ مفهوم «مشیت الهی» براساس الهیات اسلامی یا یهودی بوده است. در واقع، ماکیاوللی دست به کوششی الهیاتی زده بود برای اصلاحِ شیوهٔ مسیحی سیاست‌ورزی. شاهد دیگر نامه‌هایی است که ماکیاوللی به دوست خود فرانچسکو وتوری نوشته است و، در آن‌ها، پاپ را به کنشگری و «بی‌طرف نبودن» در دعوای سیاسی دعوت می‌کند تا این‌گونه بتواند رسالت سیاسی مقام پاپ را بهتر به انجام رساند.

وتر، پیش از این راهنمای خواندن، کتابِ مفصل دیگری نیز دربارهٔ ماکیاوللی نوشته است. عنوان این کتاب میانهٔ فرم و رویداد: نظریهٔ ماکیاوللی دربارهٔ آزادی

سیاسی^۱ است. مرکز بحث وتر در این کتاب برداشت ماکیاوولی از آزادی است. آیا ماکیاوولی جمهوری خواهی پرشور و دلدادۀ آزادی است؟ یا، برعکس، طرفدار شه‌ریارِ خون‌خواری که بهتر است به جای اینکه دوستش داشته باشند از او بترسند؟ این سؤال در جای جای این کتاب راهنما نیز خودش را نشان می‌دهد و البته وتر در نهایت معتقد است ماکیاوولی نظریه پردازِ خستگی ناپذیرِ آزادی است. از این دو نمونه، می‌توان شیوۀ کار وتر دربارهٔ ماکیاوولی را بهتر فهمید:

او، علاوه بر تمرکز روی متون اصلی این متفکر ایتالیایی، وقت بسیاری را برای مفسران تأثیرگذار او صرف کرده است. وتر سؤالاتی که این مفسران از متون ماکیاوولی پرسیده‌اند دوباره می‌پرسد و جواب‌های آن‌ها را بار دیگر مرور می‌کند، پیشرفت‌ها و دغدغه‌های جدید علم سیاست را به این پژوهش‌ها می‌آمیزد و آنگاه سراغ حاشیه‌ها، کلمات فراموش شده یا نادیده گرفته شده خود ماکیاوولی می‌رود و تفسیری غنی از متن او می‌سازد که هم بسیار جدید است و هم بسیار قدیمی. در این راهنمای خواندن، علاوه بر این‌ها، نویسنده لحنی روایی و طنزی زیرکانه نیز به متن خود افزوده است. حاصل متنی است زنده و پرتراوت که، در عین حال، از دقت و موشکافی‌های علمی نیز دور نشده است.

لازم است دربارهٔ لزوم ترجمۀ چنین متنی به فارسی نیز توضیح دهم. ماکیاوولی نام ناآشنایی در متون فارسی نیست. دو کتاب اصلی او، یعنی شه‌ریار و گفتارها، به فارسی ترجمه شده‌اند و کتاب کوچکی از کونتین اسکینر، مفسر پرآوازهٔ ماکیاوولی، نیز به قلم عزت‌الله فولادوند به فارسی درآمده است. رامین جهانبگلو نیز کتابی دربارهٔ ماکیاوولی نوشته است که عنوان آن ماکیاوولی و اندیشهٔ رنسانس است. پیام یزدانجو کتاب آشنایی با ماکیاوولی نوشتهٔ پل استراتن را ترجمه کرده است و علی عبداللهی ماکیاوولی برای معاصران را به قلم کریستینه راینهارد به فارسی

1. *Between form and event: Machiavelli's theory of political freedom*. Springer Science & Business Media, 2000.

درآورده است.^۱ جدای از این کتاب‌ها، که مختص به ماکیاوولی بوده‌اند، در تاریخ‌ها و شرح‌هایی که بر اندیشهٔ سیاسی قرون جدید نوشته شده است نیز فصل‌هایی به ماکیاوولی اختصاص یافته است.^۲ این کتاب‌ها همگی کل منظومهٔ فکری ماکیاوولی را مدنظر داشته‌اند، حال چه با زبانی ساده و برای آشنایی مقدماتی با ماکیاوولی نوشته شده باشند، چه زبانی تخصصی داشته باشند. اما این کتاب راهنما جایی در میانه ایستاده است. متن آن برای دانشجویانی نوشته شده است که می‌خواهند اثر کلاسیک ماکیاوولی را با جدیت و با امعان نظر به تحولات و پیچیدگی‌های نظری علوم سیاسی بخوانند؛ در عین حال نویسنده، هر جا که لازم بوده، از آثار دیگر ماکیاوولی نیز سود جست است و مسائل را در بستر تاریخی آن‌ها مطرح کرده است. از این لحاظ، این کتاب همتایی در زبان فارسی ندارد و برای کسی که بخواهد شهریار را در مقام یک اثر سترگ اندیشهٔ سیاسی بخواند مفید خواهد بود.

در نهایت، مایلم از دوستانم در انتشارات ترجمان، علی‌الخصوص آقایان روحانی و موسوی خوئینی که ترجمهٔ این کتاب را پیشنهاد و امکان آن را فراهم کردند، تشکر کنم. از راهنمایی‌های آقای دکتر رضا بهشتی معز در ترجمهٔ برخی از معادل‌ها، از جمله همین کلیدواژه «مشیت»، بهره گرفته‌ام و تشویق‌های گرم

۱. مشخصات آن‌ها بدین قرار است:

الف) اسکینر، کوئنتین، ماکیاوولی، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند، ۱۳۹۰، تهران: طرح نو.

ب) جهاننگلو، رامین، ماکیاوولی و اندیشهٔ رنسانس، ۱۳۸۷، تهران: مرکز.

ج) استراتن، پل، آشنایی با ماکیاوولی، ترجمهٔ پیام یزدانجو، ۱۳۹۲، تهران: مرکز.

د) راینهارد، کریستینه، ماکیاوولی برای معاصران، ترجمهٔ علی عبداللهی، ۱۳۸۵، تهران: مرکز.

۲. برای نمونه: یولادی، کمال، تاریخ اندیشهٔ سیاسی در غرب، از ماکیاوولی تا مارکس، ۱۳۹۱، تهران: مرکز؛

الف) کلسو، جورج، تاریخ فلسفهٔ سیاسی: از ماکیاوولی تا منتسکیو، ترجمهٔ خشایار دیهیمی، ۱۳۹۳، تهران:

نی؛ ب) طباطبایی، سیدجواد، جدال قدیم و جدید از نوزایش تا انقلاب فرانسه: تاریخ اندیشهٔ سیاسی جدید

در اروپا، ۱۳۹۰، تهران: ثالث؛ ج) هورکهایمر، ماکس، سپیده‌دمان فلسفهٔ تاریخ بورژوازی، ترجمهٔ محمدجعفر

پوینده، ۱۳۹۳، تهران: نی؛ د) جونز، وت، خداوندان اندیشهٔ سیاسی، جلد دوم: ماکیاول، بدن، هابز، لاک،

ترجمهٔ علی رامین، ۱۳۹۴، تهران: امیرکبیر.

ایشان برای ادامه کار برایم روحیه بخش بوده است، از ایشان نیز سپاسگزارم. دوستان فراوان دیگری نیز هرکدام بخش‌هایی از متن را خوانده‌اند و نظرات خود را برای بهبود متن ارائه کرده‌اند، وامدار کمک همه آن‌ها هستم.

محمد ملاحباسی

تابستان ۱۳۹۵

سپاسگزاری

این کتاب کوچک ده سال بعد از اولین تلاشم برای نوشتن کتابی بسیار قطورتر دربارهٔ ماکیاوللی تألیف شد. آن زمان از دست ایده‌هایی که دربارهٔ این موضوع داشتم بسیار خسته شده بودم و تقریباً مطمئن بودم که دیگر هیچ‌وقت سراغ آن‌ها نخواهم رفت. اگر حالا تصمیم گرفته‌ام تا حرف‌هایم را تکرار کنم، بدین جهت است که مسائل را طور دیگری می‌بینم، و این نگاه را تا حد خیلی زیادی مدیون تلاش‌های فکری دیگران هستم، پژوهشگرانی که با خواندن آثارشان و مصاحبت با آن‌ها خیلی بیشتر از زمانی یاد گرفته‌ام که اول بار سراغ ماکیاوللی رفتم، به‌ویژه جرمی بارتاث، روبرتو اسپوزیتو، مارکو جنوا، فیلیپپو دل لوجچز، ویکتوریا کان، جان مک‌کورمیک، کری جی. ندرمن، میگل سارالگی و کوئنتین اسکینر. سپاسگزاری ویژه‌ای بدهکارم به واسیلیو سایروس، کسی که مرا با طیف وسیعی از آثار در این زمینه آشنا کرد که کاملاً از آن‌ها بی‌خبر بودم، و علی‌الخصوص به خاطر زحمتی که به خود داد برای خواندن کل متن اولیهٔ این کتاب و درمیان‌گذاشتن نظراتش دربارهٔ آن. تمام اشتباهات باقی‌مانده بر عهدهٔ من است. و نهایتاً، سپاسگزار خانواده‌ام هستم: ونسلیم، که حامی من در نوشتن بود، علی‌رغم مسئولیت‌های آکادمیک سنگین‌تری که بر دوش داشت، و بچه‌هایمان، لوی، استپان و الیزه، که در برابر پدری که ساعت‌های بسیار طولانی پشت میز نشسته بود صبور بودند.

زمینه:

نوزایش و «بزنگاه» ماکیاوللی^۱

زندگی یک مورخ سیاسی

نیکولو ماکیاوللی از بارورترین درخت‌هایی است که روی خاک فوق‌العاده حاصلخیز فلورانس در دوره نوزایش روییده است. ماکیاوللی در ۳ مه ۱۴۶۹ در این شهر متولد شد و در ۲۲ ژوئن ۱۵۲۷ همان‌جا درگذشت. برخلاف بسیاری از دیگر هنرمندان و اندیشمندان و دولتمردان آن دوران، ماکیاوللی در یکی از آن خانواده‌های ثروتمند و اشراف‌زاده‌ای که امور شهرها را در دست داشتند به دنیا نیامده بود. اما پدر او، برناردو، حقوق‌دان و متفکر تفننی^۲ (یا به قول خودشان «اومانیست»)،

۱. تعبیر بزنگاه ماکیاوللی (The Machiavellian Moment) تعریضی است به عنوان کتابی از جان پوکاک. سید جواد طباطبایی درباره این کتاب می‌نویسد: «پوکاک بود که در آغاز دهه هفتاد سده گذشته میلادی... رساله‌ای مهم با عنوان *The Machiavellian Moment* نوشت و راهی نو در پژوهش‌های مربوط به بسط و انتشار نظریه جمهوری خواهی فلورانس در انگلستان و آمریکا گشود». (طباطبایی، جواد، تأملی در ترجمه متن‌های اندیشه سیاسی جدید، ۱۳۹۲، انتشارات مینوی خرد، ص ۱۳۱).

با همان امکانات محدودش کوشید تا برای فرزندش آموزش آبرومندانه‌ای در «هنرهای آزاد» فراهم کند. باوجوداین نتوانست هزینه‌تعالیمی را بپردازد که برای تدریس در دانشگاه یا پیش‌گرفتن حرفه‌وکالت ضروری بود. اگر کسی با ثروتی مثال‌زدنی پا به دنیا نمی‌گذاشت، راهی که برای بالارفتن از پله‌های ترقی در جامعه فلورانس پیش رو داشت، یا کسب توانایی در تجارت و بانک‌داری بود (و این کارها مستلزم تعلیمات مقدماتی در ریاضیات و دفترداری و نیز نامه‌نگاری به مراجعان و انجمن‌ها بود) یا دانش‌اندوزی در یکی از رشته‌هایی بود که دوباره باب شده بود و به‌تازگی به آن «علوم انسانی» می‌گفتند. تحصیل علوم انسانی مستلزم آموختن زبان لاتین و چه‌بسا یونانی بود تا بشود از فرهنگ کلاسیک رومیان و یونانیان، یعنی خطابه‌ها و تاریخ‌ها و سیاست‌های آن‌ها، بهره‌برد. از سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی، که شهرهای خودگردان ایتالیا رونق گرفته بودند، این آموزش‌های «آزاد» به یکی از ضروریات هر کسی تبدیل شده بود که آرزو داشت در اداره این شهرها مداخله کند.

برناردو ماکیاوولی باید در محافل اومانستی فلورانس شخصیت نسبتاً محترمی بوده باشد، چرا که اومانیست و افلاطون‌گرای مشهور، بارتولومئو اسکالا^۲، رئیس سابق شهر فلورانس، در یکی از رساله‌هایش، درباره قوانین و احکام حقوقی^۳، از برناردو یاد کرده است. بنابراین، شوق سیاست و علوم انسانی را پدر ماکیاوولی از اوان کودکی در دل او کاشت. در همان دوران، ایده کتابخانه‌های عمومی در ایتالیا، بعد از قرن‌ها بی‌اعتنایی آشکار، جان تازه‌ای گرفته و جنون کتاب میان اومانیست‌ها شروع شده بود، جنونی که هنوز هم فروکش نکرده است.

۱. Liberal arts: در دوره نوزایش، به مجموعه دانش‌ها و فنونی اطلاق می‌شد که هر انسان آزادی که بخواهد در جامعه نقشی بر عهده بگیرد می‌بایست از آن‌ها بهره داشته باشد. مهم‌ترینشان عبارت بود از: ادبیات، منطق، تاریخ، ریاضی، جغرافیا و... .

2. Bartolomeo Scala

3. On Laws and Legal Judgments

به همین دلیل، داشتن کتابخانه‌ای سترگ، احیاناً مزین به نسخه‌هایی از دست‌نوشته‌های باستانی تازه‌کشف‌شده، مایهٔ مباهات بود. برناردو هم، گیریم از سر فروتنی، تمام تلاشش را کرد تا کتابخانه‌ای آبرومند جمع‌آوری کند، همان کتابخانه‌ای که در آن ماکیاوللی با برخی از مورخان و فیلسوفان یونانی و رومی (از جمله لیوی و سیسرو، پولی بیوس و ارسطو) آشنا شد؛ بعضی از چهره‌های فلسفهٔ مدرسی (آکوئیناس) را شناخت و شعر و ادبیات ایتالیایی (از جمله دانته و پترارک و بوکاچینو) را خواند.

اما اشتیاق اصلی ماکیاوللی زندگی در بحر تأمل و تفکر نبود، بلکه سیاست و زندگی پُر جنب و جوش بود. ماکیاوللی، در مقایسه با دیگر اومانیزست‌های هم‌دورهٔ خویش، عالم فاضلی محسوب نمی‌شد و به کتاب‌های باستانی، محض خاطر خودشان، عشقی عتیقه‌پرستانه نداشت: چیزهایی را می‌خواند و می‌نوشت که فکر می‌کرد برای فهمیدن دنیای سیاسی مفید است، همان دنیایی که ماکیاوللی شغل دیپلماتیک خود را در آن پی می‌گرفت. فقط یک بار که شغلش را از دست داده و بیکار و بدنام شده بود، فرصت آن را پیدا کرد که بعد از ظهرهای خود را به خواندن و اندیشیدن و مصاحبت با نویسندگان باستانی بگذراند، «آنجا که یگانه غذایی که مخصوص من است و برای آن به دنیا آمده‌ام با گرما و محبت به من می‌بخشیدند». اما حتی چنین مطالعاتی نیز به هدف جلب توجه کسانی انجام می‌گرفت که فی‌الحال در قدرت بودند یا ممکن بود روزی به قدرت برسند: هر کسی که می‌توانست به ماکیاوللی کمک کند تا دوباره به دنیای پرجنب و جوش سیاست بازگردد. ماکیاوللی با طنزی بی‌همتا و ملامت بار دربارهٔ خودش می‌نویسد که حتی وقت‌هایی که بیکار و مطرود است، کتاب‌ها باید صبر کنند تا در مهمان‌سرای آن دور و برها «تقریباً کل روز را به ول‌چرخیدن و کریکا^۱ و تخته‌نرد بازی کردن» بگذرانم، آن‌هم «با یک قصاب و یک آسیابان و دو آجرساز ...

1. *cricca*

این طوری، با این شپش‌ها بساط می‌کنم تا انگل‌های مغزم را بتکانم» (نامه به وتوری، ۱۰ دسامبر ۱۵۱۳، ص ۱۳۹).

نوشته‌های رنگارنگ او که ابتدائاً به شکل گزارش‌ها و یادداشت‌هایی نگاشته می‌شد که حین اشتغال به کار سیاسی می‌نوشت، از همان اول، آمیزه‌ای بود از «آشنایی دیرینه با کار روزگار و پژوهش پیوسته در آثار روزگار باستان» (۵۳). اما ترکیب مدرن و قدیمی نبود که اندیشه‌های او را این قدر استثنایی کرده است، زیرا همین مطلب را درباره نوشته‌های کارگزاران اومانیست و سیاست‌گذاران دیگر آن دوره هم می‌شود گفت. به‌واقع آنچه در مقایسه با آن زمان بی‌همتاست این است که ماکیاوولی تجربه تاریخی جدید را با فهم سیاسی کلاسیک درآمیخت تا فهمی از سیاست را ایجاد کند که از منظر چشم مردم باشد، نه از دیدگاه اشراف. در ماکیاوولی بود که بصیرت‌های سیاسی آریستوکراتیک باستانیان وسط کشیده می‌شد تا با دنیای مادی آدم‌های بی‌چیزی درآمیزد که او در طول ول‌گشتن‌های روزانه خود با آن‌ها می‌نوشتید و کارت‌بازی می‌کرد و فحش می‌داد. ماکیاوولی نمایش‌نامه‌هایش را برای این مردمان می‌نوشت، درحالی‌که کتاب‌های تاریخی این آدم‌ها را در پشت صحنه چپانده بودند و آن‌ها را از دوران باستان از گردونه تاریخ بیرون رانده بودند.

زندگی ماکیاوولی هم‌زمان با عصر طلایی فلورانس بود. فلورانس - به موازات دیگر جمهوری بزرگ ایتالیا، و نیز- نگین رنسانس ایتالیایی بود و به همین دلیل است که هنوز هم میلیون‌ها نفر از این شهر بازدید می‌کنند و آن را می‌ستایند. شکوفایی فلورانس در این زمان، پیش از هر چیز دیگر، ناشی از فعالیت‌های بازرگانی و بانک‌داری بود. همچون آتن که در دوران اوج خود، به قول توسیدید، اسماً دموکراسی بود اما در واقع فقط به فرمان یک نفر، یعنی پریکلز، رهبری می‌شد؛ فلورانس هم از صدسال پیش از تولد ماکیاوولی جمهوری بود، اما در واقعیت تحت سلطه چند خاندان اشرافی اداره می‌شد که در رأس آن‌ها خاندان «شوم» مدیچی قرار داشت. آن‌ها فلورانس را به منزله آتنی جدید می‌نگریستند